

## بچه پولدارها و اعتصاب کارگران

در متن حوادثی که پس از مرگ مهسا امینی رخ می‌دهد، چه شده که بچه پولدارهای تهران<sup>۱</sup> شعار «اعتصاب سراسری» سر می‌دهند؟ چه شده که زالوهای خون کارگران، از «منافع» خودشان گذشته‌اند تا برای همه‌ی مردم «آزادی» به‌ارمغان آورند. آب چقدر سربالا رفته که این قورباغه‌ها ابوعطا می‌خوانند؟



این عکس‌ها از صفحه‌ی بچه‌پولدارهای تهران، مثنی است نمونه‌ی خروار. کسانی که تا امروز عکس از بنز و مازراتی‌سواری‌شان می‌گذاشتند، عشق مهمانی بودند تا دست دختران را به کثافت آلوده کنند، و کرور کرور عکس از دسته‌اسکناس‌های پوند و دلارشان به اشتراک می‌گذاشتند که دل ما را آب کنند، امروز دارند از «مردم» و «کارگران» دم می‌زنند.

<sup>1</sup> Rich kids of Tehran.



### ریچ کیدزهای دیروز، پیگیر امروز منافع کارگران!

آن «مردم» که آن‌ها می‌گویند، خودشان‌اند. همان پولدارهای طبقه‌ی بورژوازی و طبقه‌متوسطی که از زندگی‌شان فقط یک قلم درد دارند: آزادانه خودنمایی کردن. اما آن‌ها همان جرثومه‌هایی هستند که در محل‌های کار، به کارگران امر و نهی می‌کنند که این کنند و آن نه! آن قدر به خود غرّه شده‌اند که دستور اعتصاب را هم مثل یک کارفرما صادر می‌کنند.

چه تصویر عجیبی؟ چه تصویر مضحکی. امروز کسانی که دشمن ما بوده‌اند به ما دستور می‌دهند اعتصاب کنیم و می‌خواهند ما را به منافع‌مان آگاه کنند. مکرر می‌گویند مسئله «لخت شدن» نیست و از زمین و زمان، از خط فقر ۱۸ میلیونی و شرایط بد اقتصادی می‌گویند. همان‌هایی که حقوق کارگران را کمتر از کف حقوق وزارت کار تعیین می‌کنند، همان‌هایی که قرارداد کاری امضا نمی‌کنند و کارگر را بدون بیمه به خطرات بی‌شمار کار می‌سپارند. منفعی که آن‌ها از آن دم می‌زنند منافع خودشان است. جنبشی که امثال این دلچک‌ها در آن باشند، اگر روزی پیروز شود، روز بدبختی بیش‌تر برای کارگران است. آن‌هایی که امروز خون کارگر را در شیشه کردند، فردایی که سرکار بیابند، پشت پا خواهند زد به قانون

کار و حداقل دستمزد و تمام چیزهایی که کارگران با مبارزه‌شان از روز انقلاب‌شان در سال ۵۷ به این سو، به دست آورده بودند.

این پول‌دارهای بی‌خاصیت، انقلاب نمی‌کنند، آن‌ها فقط ویران خواهند کرد. انقلاب آن است که آتشی اگر قرار است به جان شهر بیاندازد، آتش به دامن این بچه‌پولدارهای طفیلی بیاندازد. آن چیزی انقلاب است که کارگران دخیل باشند و خود را در مسیر قدرت یافتن ببینند. نه انقلابی که در آن ماشین‌ها و مایملک این بورژواها در امان باشد.

کارگران هیچ، دقیقاً هیچ منفعتی ندارند که منفعت مدیر و صاحب کارخانه‌شان باشد. صاحب سرمایه و کارخانه خود را صاحب ابزار درون کارخانه و «کارگران» می‌بیند. سرمایه‌دار خوب و بد نداریم: همگی صاحب همان کارخانه‌ها هستند و مثل زعیم و بزرگ‌تر به کارگران دستور می‌دهند که اعتصاب سراسری کنید. هشتگ می‌زنند که همگی را به اعتصاب بکشاند. کارگران چه منافع مشترکی با کسی می‌توانند داشته باشند که خود را صاحب وجود و نیروی کار کارگران می‌دانند؟

منافع کارگران به دست خود و متشکل شدن‌شان است که به دست می‌آید. منافع کارگران در نابودی این استثمارگران‌شان است؛ نابودی آن‌هایی که امروز آمده‌اند تا از جنبش ضدکارگری پس از مرگ مهسا امینی دفاع تمام‌قد کنند. کارگر سیاسی به این جنبش نه می‌گوید و در پی نابودی همه‌ی آن‌هایی است که منافع‌شان در گرو استثمار طبقه‌ی کارگر قرار دارد که امروز با تمام توان در حال حمایت از یک سیاست امپریالیستی هستند.